

جامع اصول فقه

ویژه دانشجویان، داوطلبان آزمون وکالت، کارشناسی ارشد و دکتری

مؤلف: محمد همتی راد



- ارائه بیش از ۶۰۰ مثال برای درک بهتر
- ارائه نکات کاربردی در تست زنی
- اعراب گذاری اصطلاحات دشوار
- همراه با سوالات آزمون دکتری ۹۵ و ۹۶
- طبقه بندی موضوعی و پاسخ تشریحی ۸۱ تا ۹۶
- نمودار آماری از فراوانی مباحث در آزمونها



@osoul_feqh

osoul.feqh@gmail.com

کانال آموزشی ما در تلگرام:

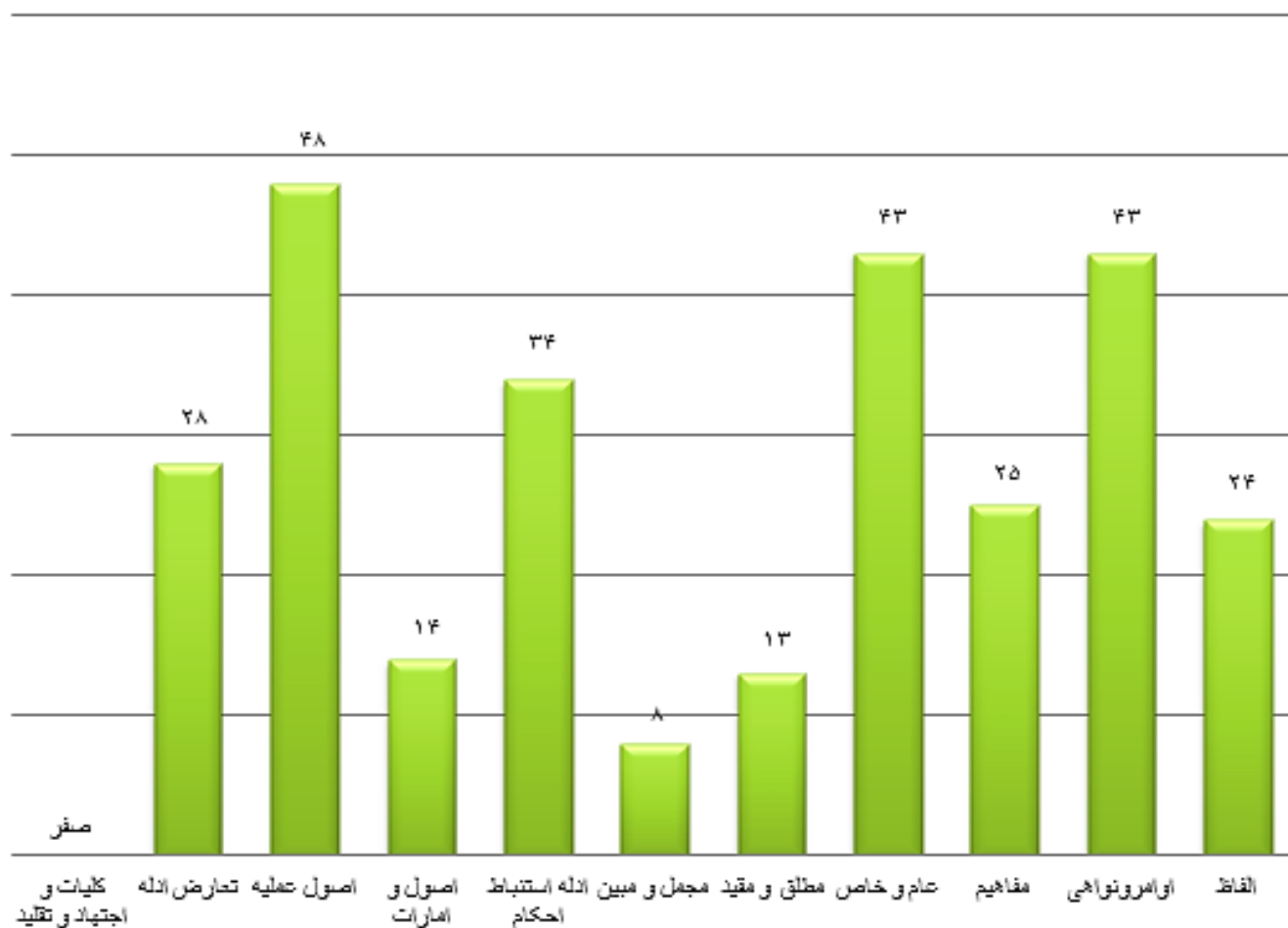
ایمیل:

✓ برخی از مزایا و نکات قابل توجه کتاب؛

- ۱- رعایت اختصار در توضیح مطالب و سرفصل‌ها در عین کامل بودن
- ۲- توضیح و تعریف مواردی که برای فهم مطلب ضروری است پیش از ورود به آن
- ۳- دسته‌بندی جدید مطالب و نظم آموزشی در طرح بحث
- ۴- ارائه بیش از ۶۳۰ مثال (اعم از فقهی، حقوقی و...) ذیل هر تعریف و عنوان.
- ۵- بیان آسان مطالب و پرهیز از الفاظ دشوار
- ۶- تعریف الفاظ عربی و تخصصی مباحث در موضع آن‌ها
- ۷- جامعیت اثر نسبت به کتب موجود در بازار پیرامون اصول فقه به‌علت بهره‌گیری از تمام آن‌ها
- ۸- پاسخ تشریحی-کاربردی به سؤالات ۱۶ سال اخیر درس اصول در آزمون کانون وکلا (۸۱-۹۶)
- ۹- اعمال ویراست علمی و ادبی و اهتمام بر برائت از هرگونه اشکال شکلی و محتوایی در مطالب
- ۱۰- توجه به جنبه‌های آزمون‌ی کتاب و پرهیز از توضیحات و مطالب غیرضرور و حاشیه‌ای
- ۱۱- تجمیع فصل اول (کلیات) و فصل آخر (اجتهاد و تقلید) در یک فصل بسیار مختصر به‌علت عدم اهمیت آزمون‌ی آن
- ۱۲- رعایت دقت در استفاده از منابع اصلی علم اصول فقه و توجه به نظرات مشهور و مؤخر و عدم توجه به نظرات اختلافی علمای اصول فقه.

نمودار فراوانی مباحث ۱۶ سال اخیر درس اصول فقه در آزمون کانون وکلا

تعداد سوالات هر مبحث در آزمون کارآموزی وکالت
از سال ۸۱ تا ۹۶



مبحث استلزامات عقلی

از کتاب "جامع اصول فقه" بطور کامل تقدیم حضورتان می گردد.

به همراهی بخشی از سوالات و پاسخ تشریحی ادوار گذشته کانون.

استلزامات عقلی

۱- **امر اضطراری** ← یعنی رفع تکلیف یا جایگزینی آن با تکلیفی دیگر که «تکلیف اضطراری» نامیده می‌شود.

مثال ← امر به تیمم در صورت عذر از وضو گرفتن.

* سؤال ← آیا در صورت رفع عذر و اضطرار تکلیف اولی بر قوت خود باقی است؟!

✓ پاسخ ← عموم فقها معتقدند: خیر یک امثال کافی است و تکلیف را ساقط می‌کند. چرا که؛

۱. احکام اضطراری نوعی تخفیف است و این ویژگی با تکلیف دوباره به حکم اولی منافات دارد.

۲. اکثر ادله باب اضطرار ← مطلق است و ظاهر آن است که امثال امر اضطراری کافی است.

۳. قضاء عبادات ← در صورتی واجب است که واجبی فوت شده و انجام نگرفته باشد.

۴. در هنگام شک در وجوب قضا یا أداء تکلیف اولی، اصل برائت جاری شده و تکلیف نفی می‌شود.

۲- **امر ظاهری** ← حکمی است که هنگام جهل به حکم واقعی، ثابت باشد. خواه به واسطه اصل عملی خواه امارات.

* سؤال ← اگر پس از عمل به حکم ظاهری که طبق اصول یا امارات استنباط شده است، حکم واقعی کشف

شود و مغایر با حکم ظاهری باشد، امثال امر واقعی واجب است؟!

۳- **إجزاء (اكتفاء)** ← عبارت است از امثال (انجام دادن) تکلیف به یکی از أنحاء اضطراری، ظاهری، واقعی اولیه یا

ثانویه که باعث حصول غرض و مقصود مولی (شارع) شده و امر را ساقط می‌کند.

۴- **إجزاء در امارات** (با وجود یقین به خطای آن) : ← معروف شیعه ← معتقد به عدم إجزاء (کفایت) در صورت

یقین به خطاست. ← هم در احکام و هم در موضوعات.

۵- **إجزاء در اصول عملی** (با وجود یقین به خطای آن) : ← معروف قُدماء ← معتقد به عدم إجزاء (کفایت) در

صورت یقین به خطاست ← هم در احکام و هم در موضوعات.

۶- **إجزاء در حقوق موضوعه** ← ظاهراً از متفرعات بحث «اشتباه» می‌باشد.

مثال ← اشتباه قانونگذار در وضع قانون، اشتباه قاضی در صدور رأی.

نکته: ← رأی دادگاه «مُجزی» از حکم واقعی نیست بلکه نیاز به اعاده یا جبران خسارت دارد. اما در برخی موارد نیز «مُجزی» است ← مانند علل موجهه جرم.

۷- **ضِدّ** ← یعنی امر به چیزی مستلزم نهی از چیز دیگری است.

مثال ← امر به محترم دانستن مالکیت دیگری مستلزم نهی از اتلاف و اضرار به مال غیر است.

۸- **اجتماع امر و نهی** ← یعنی در یک زمان نمی‌توان هم امر و هم نهی را اراده و یا طلب کرد.

مثال ← نماز خواندن (واجب) در مکان غصبی (حرام) و یا وضو گرفتن با آب غصبی.

۹- **اجتماع امر و نهی** ← در قوانین موضوعه ← محال است و در صورت مشاهده آن، باید توسط مراجع مربوطه تفسیر و توجیه شود.

مثال ← ماده ۱۶ ق.ج.خ ۱۳۵۳ ← که مردان را از ازدواج مجدد بدون رضایت همسر اول یا حکم دادگاه نهی کرده است و ماده ۶۴۵ ق.م.ا ← ثبت هر ازدواجی را ضروری دانسته و بدان امر نموده است.

نکته: ← ظاهراً در مواردی همچون مثال بالا ← تراحم دو حکم وجود دارد که ← اجتماع امر و نهی جایز است.

۱۰- **قیاس اولویت** ← که در مبحث مفهوم موافق ذیل اقسام آن مطرح شد. (در اقسام قیاس جلیّ نیز آمده است).

مثال ← عقلاً پی می‌بریم به اینکه آزار والدین به طریق اولی جایز نیست چرا که امر مولی «أف گفتن» به ایشان را نیز جایز نمی‌داند و از آن نهی فرموده است.

۱۱- **دلالت نهی بر فساد** ← میان نهی از چیزی و فساد آن نیز ملازمه عقلی وجود دارد.

۱. دلالت ← در این جمله به معنای ← اقتضاء و دلالت عقلی است.

۲. نهی ← به معنای دستور بر ترک علمی است که به حکم عقل ظهور در «حرمت نفسی» دارد.

۳. فساد ← در مقابل صحت بوده و عبارت از عدم صحت است در چیزی که ذاتاً صلاحیت صحت را دارد.

مثال ← صحت عبادات ← مطابقت آن با تکلیف از تمام جهات و أجزاء و شرایط معتبر در آن است ← که

لازمه فساد عبادات ← عدم سقوط امر و عدم ادا و قضاء آن است.

۱۲- **نهی در عبادات** ← نظر مشهور اصولیین ← نهی در عبادت را مقتضی فساد آن می‌دانند.

مثال ← روزه گرفتن در روز عید فطر حرام است، اکنون اگر کسی این روز را روزه بگیرد عبادتش فاسد و بلااثر است.

۱۳- **اقسام نهی در عبادات** ← ۱. اصل (کل) عبادت ۲. جزء عبادت ۳. شرط عبادت ۴. وصف عبادت

۱. مُتَعَلِّق نَهَى (یعنی آنچه نَهَى بدان تعلق گرفته) ← **اصل و کلیت** یک عمل عبادی باشد.

مثال ← نماز خواندن در روز عید قربان یا نَهَى از روزه سکوت در اسلام.

۲. متعلق نَهَى ← **جزء** عبادات باشد.

مثال ← نَهَى از قرائت سوره‌هایی که سجده واجب دارند در نماز ← (چهار سوره در قرآن کریم سجده واجب دارند).

۳. متعلق نَهَى ← **شرط** عبادت باشد.

مثال ← شرط مکان در اقامه نماز این است که غضبی نباشد.

۴. متعلق نَهَى ← **وصف** عبادت باشد.

مثال ← نَهَى از **جَهْر** (بلند خواندن) حمد و سوره در نماز ظهر و یا نَهَى از **إخفا** (آهسته خواندن) آن در نماز صبح.

۱۴- **اقسام نَهَى در معاملات** ← ۱. ارشادی ۲. مولوی

۱. **نَهَى ارشادی** ← شرطیت و مانعیت چیزی را نسبت به معامله‌ای بیان می‌کند.

که در اینگونه موارد، نَهَى، قطعاً دلالت بر ← فساد و بطلان معامله دارد.

مثال ← نَهَى از معامله با ← صغیر و سفیه و دیوانه (محجورین).

۲. **نَهَى مولوی** ← عدم رضایت و خوشنودی شارع را نسبت به معامله‌ای بیان می‌کند.

مثال ← نَهَى از فروش قرآن کریم به کافر.

(۱) **اقسام نَهَى مولوی:**

أ. متعلق نَهَى ← **ذات سبب** باشد ← که در این صورت عقلاً و عرفاً ملازمه‌ای میان حرمت معامله

و فساد آن وجود ندارد و با فرض تخلف، معامله آثار خود را خواهد داشت.

مثال ← نَهَى از معامله در وقت نماز جمعه.

ب. متعلق نَهَى ← **ذات مُسَبَّب** باشد ← یعنی نَهَى به خود وجود معامله تعلق گیرد که ← در

بطلان و فساد و عدم آن اختلاف است.

مثال ← نَهَى از فروش مُصحف (قرآن) به کافر.

ج. گاهی نَهَى در معاملات ← **زمینه** یک «واقعۀ حقوقی» را ایجاد می‌کند که ← در این صورت،

نَهَى، موجب بطلان نیست.

مثال ← مطابق مادتين ۶۱۷ و ۶۴۷ ق.م که امين و مستعير از جهاتی از تصرف در مال وديعه و عاريه «نهی» شده‌اند

که ← نهی از تصرف در اینجا زمينهٔ ایجاد ضمان را فراهم می‌کند و نه بطلان عقدين وديعه و عاريه را.

۱۵- **مقدمه** ← آن چیزی که دیگری (یعنی ذی‌المقدمه) متوقف بر آن و مستلزم وجود آن است.

مثال ← گذراندن دوره هجده ماهه کارآموزی و آزمون اختبار، مقدمهٔ اخذ پروانه وکالت می‌باشد.

۱۶- **ذی‌المقدمه** ← آن چیزی که دارای مقدمه‌ای برای به وجود آمدن است.

مثال ← طلاق ذی‌المقدمه است و مقدمهٔ آن اخذ گواهی عدم امکان سازش (و یا حکم طلاق) از دادگاه است.

۱۷- **مقدمهٔ داخلی** ← آن است که اجزاء تشکیل دهندهٔ واجب مرکب می‌باشد.

مثال ← مادتين ۲۸۰ و ۲۹۴ ق.ت ← که برای اعتراض عدم تأديه برات، شرایط و اجزائی را ذکر کرده‌اند.

۱۸- **مقدمهٔ خارجی** ← مواردی است که خارج از خود واجب بوده اما در تحقق واجب دخالت دارند ← همچون

شرط و سبب و غیره که ← محل بحث در مقدمه واجب ← مقدمه خارجی است.

مثال ← ماده ۳۸۱ ق.م: «مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن، ... به عهده بايع و مخارج تسلیم ثمن به عهده

مشتري است.» ← که تسلیم مبیع یا ثمن ممکن است مقدماتی داشته باشد که در ماده نیامده است.

مقدمه خارجی ← دو قسم دارد: ← ۱. عقلی ۲. شرعی

۱. **مقدمهٔ عقلی** ← آن است که محال بودن موجود شدن ذی‌المقدمه بدون وجود مقدمه **عقلی** است و مستقلاً

ادراک می‌شود.

مثال ← تشرف به حج مستلزم طی مسافت است.

۲. **مقدمهٔ شرعی** ← آن است که وجود ذی‌المقدمه از نظر شرع بدون آن ممکن نباشد.

مثال ← برای نماز خواندن (ذی‌المقدمه) ← وضو گرفتن واجب است (مقدمه شرعی).

۱۹- **مقدمهٔ قانونی** ← آن است که وجود ذی‌المقدمه از نظر قانون بدون آن ممکن نباشد.

مثال ← ماده ۵۹ ق.آ.د.م. «اگر دادخواست توسط ولی، قیم، وکیل و یا نمایندهٔ قانونی خواهان تقدیم شود رونوشت

سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می‌گردد.»

۲۰- **مقدمهٔ متقدم** ← آن است که زمان وجود مقدمه قبل از ذی‌المقدمه باشد.

مثال ← بیع صرف یا سلم که مقدمه است برای انتقال مال از بایع به مشتری و روشن است که زمان عقد پیش از وقوع قبض است.

۲۱- مقدمه **مقارن** ← آن است که تحقق مقدمه همزمان با وجود ذی‌المقدمه باشد.

مثال ← رو به قبله بودن مقارن و همزمان با انجام فریضة نماز است.

۲۲- مقدمه **متأخر** (شرط متأخر) ← آن است که مقدمه بعد از ذی‌المقدمه محقق شود.

مثال ← اجازه در عقد فضولی ← که اجازه کاشف از صحت عقدی است که قبلاً منعقد شده است.

نکته: ← شرط متأخر در زمان مشروط ← به صورت معلق وجود داشته و یا مشروط قبلی را تجویز و تنفیذ می‌کند

بنابراین ← تأخیر اعتبار شرط و مقدمه نسبت به ذی‌المقدمه ایرادی ندارد.

۲۳- مقدمه **حرام** ← نظر مشهور اصولیین شیعه ← مقدمه حرام را حرام می‌داند.

مگر آنکه ← جزء اخیر علت باشد یا به قصد ارتکاب حرام انجام شود.

مثال ← شخصی تمام شرایط را برای اخذ رشوه مهیا نموده اما به‌طور ارادی از ارتکاب آن خودداری می‌کند.

نکته: ← مقدمه **مکروه** نیز ← مکروه نیست.

۲۴- مقدمه **وجوب** ← اموری است که وجوب ذی‌المقدمه وابسته به حصول آن‌ها می‌باشد.

مثال ۱ ← استطاعت (توانایی مالی) ← شرط وجوب حج است.

مثال ۲ ← ماده ۱۱۹۸ ق.م: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد...» که ← توانایی مالی (تمکن)

مُنْفِق (نفقه دهنده) شرط وجوب نفقه دادن به اقارب (یعنی والدین و فرزندان ← م. ۱۱۹۶ ق.م) می‌باشد.

۲۵- مقدمه **صحت** ← مقدمه‌ای که در درستی و صحت ذی‌المقدمه خود مؤثر باشد.

مثال ← قبض ← شرط صحت وقف است (مستفاد از ماده ۵۹ ق.م) اما در بیع، قبض تأثیری در اصل عقد نداشته و

در صورت امتناع از قبض بایع یا مشتری بدان الزام می‌شوند.

۲۶- مقدمه **علم** ← عملی است که برای حصول اطمینان قلبی نسبت به انجام وظیفه صورت می‌گیرد اگرچه، تکلیف،

مسلم و مشخص نبوده باشد.

مثال ← هرگاه جهت قبله را ندانیم بنابر اصل احتیاط و برای حصول اطمینان به هر چهار جهت نماز می‌خوانیم.

۲۷- مقدمه **نفوذ** ← مقدمه‌ای است که باعث نفوذ و اعتبار ذی‌المقدمه می‌شود و می‌تواند به مسامحه، ذیل مقدمه وجود یا مقدمه صحت قرار گیرد.

مثال ← اجازه ولی ← که شرط نفوذ عقد نکاح دختر بالغ است و یا اجازه ورثه در ثلث و یا اجازه مالک در بیع فضولی. ← (که در دو مورد اول منظور از اجازه همان اذن می‌باشد).

۲۸- مقدمه **عادی** ← گاهی عرف یا عادات روزمره مردم مقدمه‌ای برای امور دیگر آن‌هاست بدون آنکه عقلاً، شرعاً یا قانوناً رابطه‌ای بین آن‌ها باشد.

مثال ← "حمید" برای سلام به دوست خود از داخل خودرو، متوسل به بوق زدن می‌شود!

۲۹- مقدمه **واجب** (یا مقدمه وجود یا همان مقدمه وجود واجب) ← مقدمه‌ای که لازمه انجام عمل واجبی است.

مثال ← ماده ۳۸۱ ق.م: «مخارج تسلیم مبیع... به عهده بایع است، مخارج تسلیم ثمن برعهده مشتری است» که ← این عمل مقدماتی دارد از قبیل: توزین و حمل و نقل آن‌ها و صرف مخارج آن.

۳۲- **اقسام مقدمه** (برحسب میزان وابستگی میان مقدمه و ذی‌المقدمه) ← شش حالت دارد:

۱. **علت تامه** ← علتی است که تمام مقتضیات برای وجود چیزی را فراهم آورد و با وجود آن، ذی‌المقدمه حتماً موجود خواهد شد.

مثال ← عقد نکاح ← علت ایجاد رابطه زوجیت بین زن و مرد است.

نکته: ← (چند اصطلاح):

۱) **علت و معلول** ← گاهی چیزی به وجود آورنده چیز دیگری است که اولی را «علت» و دومی را

«معلول» گویند که ← (یا عقلی است یا طبیعی).

مثال ← لزوم نفقه بواسطه قرابت و یا حرمت نکاح بدلیل قرابت و یا وجود رابطه توارث به علت قرابت.

۲) **علامت** ← گاهی ارتباط بین دو چیز از ناحیه شرع یا قانونگذار جعل (وضع، قرارداد، اعتبار) می‌شود که

آن را «علامت» گویند.

مثال ← حلول وقت و رابطه آن با صحت نماز. دلالت علائم راهنمایی و رانندگی بر معانی مورد نظر واضح.

۳) **حکمت** ← جدائی ذی‌المقدمه از مقدمه گاهی ممکن است که ← آن مقدمه را «حکمت» گویند.

مثال ← طبق ماده ۸۰۸ ق.م. ← قتل عمد مورث توسط وارث ← مانع ارث‌بری وی می‌باشد که مبنای آن را مقابله به مثل راجع به قصد طمع اموال مورث دانسته‌اند اما ← در موردی هم که این انگیزه در میان نباشد، همچنان؛ قتل، مانع ارث‌بری قاتل خواهد بود.

نکته: ← فرق بارز علت تامه با سایر مقدمات این است که ← علت تامه مرکب از وجود مقتضی و عدم مانع است.

۲. **مقتضی** ← علتی است که آماده تأثیر بوده اما «مانعی» آن را از تأثیر بازداشته باشد.

مثال ← عقد، علت تحقق نکاح است اما وجود علقه زوجیت میان خانم مورد نظر و دیگری، آن علت را از تأثیر می‌اندازد که اصطلاحاً گفته می‌شود ← (مقتضی موجود نیست).

۳. **سبب** ← مقدمه‌ای است که ذاتاً می‌تواند منشأ اثر باشد ← به شرط وجود عوامل مساعد بر تأثیر آن.

مثال ← قرابت ← سبب وجوب انفاق است به دو شرط ← ۱. تمکن نفقه دهنده ۲. فقر نفقه گیرنده.

۴. **شرط** ← مقدمه‌ای است که وجودش در ایجاد ذی‌المقدمه مؤثر نیست اما عدمش حتماً موجب عدم ذی‌المقدمه خواهد بود.

مثال ← طبق ماده ۱۰۴۳ ق.م. ← اذن پدر یا جد پدری ← شرط نکاح است اما نکاح را این «اذن» ایجاد نمی‌کند!

اقسام شرط:

(۱) شرط در لغت ← الزام و التزام.

(۲) شرط در ادبیات ← جمله‌ای که همراه با «ادات شرط» و «جزای» (جواب) شرط آمده باشد.

مثال ← ماده ۱۰۲۴ ق.م. ← «اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می‌شود که همه آنها در آن واحد مُرده‌اند...» که ← جمله‌ای شرطیه است.

(۳) شرط در فقه و حقوق ← گاهی به معنای تعهدی تبعی است که ضمن عقود شرط می‌شود.

مثال ← خانم را به تو تملیک می‌کنم به شرط آنکه وکالت من را قبول کنی.

۵. **عدم مانع** ← گاهی وجود مقدمه اجازه ظهور ذی‌المقدمه را نمی‌دهد که عدم آن باعث ایجاد ذی‌المقدمه خواهد شد.

مثال ← «اکراه» در معاملات، مانعی است برای نفوذ عقد و عدم مانع (عدم اکراه) مقدمه‌ای است برای امر ممنوع.

۶. **مُعَدَّ** ← مقدمه‌ای است که تأثیر اندکی بر وجود ذی‌المقدمه دارد و بدون اینکه اثری در وجود آن داشته باشد، زمینه وجودی آن را فراهم می‌کند.

مثال ← حضور معتمد و معرف و نیز ارائه گواهی پزشکی زوج در عقد نکاح.

مثال ترکیبی ← در عقد نکاح؛

(۱) تمایل قلبی دختر و پسر ← **مقتضی**

(۲) رضایت و اذن ولی دختر ← **شرط**

(۳) مجرد بودن زوجه ← **عدم مانع**

(۴) اجرای صیغه عقد ← **سبب**

(۵) خواستگاری ← **مُعَدَّ**

(۶) و همه این‌ها و غیر این‌ها ← **عَلَّتْ تَامَةً** تحقق نکاح است.

۳۳- مقدمه واجب شامل مقدمات ذیل است:

۱. مقدمات، خارجی هستند و مقدمات داخلی (یعنی اجزاء) مورد بحث نیستند.

۲. مقدماتی که واجب نسبت به آن‌ها مطلق است و نه مشروط.

۳. مقدمات اختیاری واجب معلق ← (به عقیده صاحب فصول).

مثال ← کار کردن و پول درآوردن برای پرداخت اقساط بعدی یک وام از قبل واجب است.

۳۴- مقدمه واجب ← واجب نفسی، تبعیدی و اصلی نیست ← و در آن اختلافی نیست.

۳۵- مشهور اصولیین ← مقدمه واجب را واجب می‌دانند به گواهی ← وجدان و طبع سالم.

۳۶- شرایط عامه تکلیف ← بلوغ، عقل و قدرت است که وجود آن‌ها برای هر تکلیفی شرط است.

مثال ← ماده ۱۹۰ ق.م ← اهلیت طرفین را شرط اساسی صحت معامله قرار داده است. ماده ۲۱۱ ق.م نیز ←

اهلیت را ← بلوغ و عقل و رشد تعریف نموده است و ماده ۳۴۸ ق.م ← قدرت بر تسلیم را شرط صحت دانسته است.

۳۷- **إِذْن** ← موافقت قبلی با امری را گویند. که بر دو نوع است: ← ۱. صریح ۲. ضمنی (عملی)

مثال ← **إِذْن** ولی در نکاح دختر شرط است ← یعنی ابتدا گرفتن اذن و سپس قبول عقد نکاح.

۱. **إِذْن** صریح ← موافقت روشن و کامل با امری است.

مثال ← پدری به خواستگاری دخترش صراحتاً جواب مثبت داده و در مراسم نامزدی و عقد و ازدواج وی حاضر شده و اسناد مربوطه را نیز امضاء می‌کند.

۲. **اذن ضمنی** ← موافقت مبهم و تلویحی با امری و یا عدم مخالفت (تأیید سکوتی) با آن.

مثال ← مال شخصی را در حضور او بفروشند و فضول فی‌المجلس پول را گرفته و به مالک دهد و او نیز بپذیرد.

نکته: ← **اذن ضمنی** ← به صورت **اذن فحوا** ← عبارت است از اینکه به طریقی بتوان رضایت کسی را **استنباط** کرد ← (به دلالت التزامی).

مثال ← سعید دوستش را به خانه‌اش دعوت می‌کند و می‌توان نتیجه گرفت که به استفاده از اسباب منزل راضی است.

۳۸- **اجازه** ← موافقت **بعدی** (پس از انجام عمل) را گویند ← (یا همان تنفیذ).

مثال ← تنفیذ معامله فضولی با اجازه مالک.

۳۹- **لوازم** ← جمع «لازم» بوده و در منطق ذیل بحث «کلیات خمس» آمده است.

۱. **لازم بین** ← از تصور لازم و ملزوم و رابطه میان آن‌ها یقین حاصل شود که بینشان ملازمه وجود دارد.

مثال ← تصور نکاح و خویشاوندی.

۲. **لازم غیربین** ← اگرچه میان لازم و ملزوم ملازمه وجود دارد اما پی بردن به آن به استدلال نیاز دارد.

مثال ← تصور نکاح و غیرقابل فسخ بودن آن.

۴۰- **لازمه ذات و لازمه اطلاق؛**

۱. **لازمه ذات** ← لوازمی که مقتضای ذات و جوهر و هستی چیزی است.

مثال ← **لازمه ذات** (مقتضای ذات) عقد اجازه، ملکیت منافع عین مستأجره برای مستأجر می‌باشد.

۲. **لازمه اطلاق** ← لوازمی که مقتضای اطلاق و بیانگر اثر و خاصیت مخصوص آن می‌باشد.

مثال ← هرگاه در عقد اجاره‌ای به زمان تحویل عین مستأجره به مستأجر اشاره‌ای نشود مقتضای اطلاق عقد این خواهد بود که ← تملیک عین منافع فوری است.

نکته: ← قاعده «**اذن در شیء اذن در لوازم آن است**» ← هر دو نوع لوازم مذکور را شامل می‌شود.

۴۱- **اذن در شیء** ← **اذن در لوازم آن نیز هست** ← به استدراک عقلی.

مثال ۱ ← رأی ش. ۳۹۱۵ دادگاه انتظامی قضات: «... و این امر از مسلمات غیرقابل تردید می‌باشد که اذن در شیء اذن در لوازم آن خواهد بود...»

مثال ۲ ← ماده ۸۵ ق.ا.ج: «ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.»

مثال ۳ ← اذن مرتهن به راهن در فروش عین مرهونه ← مستلزم فک رهن است.

نکته: ← با تعمیم این قاعده ← می‌توان گفت: ← «تعهد به چیزی تعهد به لوازم آن است.»

مثال ← تعهد شوهر مبنی بر تملیک ضمن‌العقد ملک معینی برای همسرش مستلزم طی تشریفات ثبت رسمی آن توسط او خواهد بود.

۴۲- تفاوت دو قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است» و «مقدمه واجب، واجب است»؛

۱. بنا بر ترتب عقلی ← اصولاً مقدمه از حیث زمان «پیش از» ذی‌المقدمه می‌آید.

مثال ۱ ← رضایت طرفین (یعنی مقدمه) در نکاح (یعنی ذی‌المقدمه) شرط عقد و مقدم بر آن است ← اما بنا بر ترتب عقلی ← لازم مؤخر از ملزوم می‌باشد. (مؤخر یعنی پس از..)

مثال ۲ ← وجوب نفقه (لازم) در نکاح (ملزوم) لازمه و مؤخر بر آن است.

۲. مقدمه و ذی‌المقدمه ← هر یک وجودی جدا و مستقل از یکدیگرند.

مثال ۱ ← در مثال قبل «رضایت» مفهومی مستقل از «نکاح» دارد ← اما لازم ← به تبع ملزوم به وجود می‌آید.

مثال ۲ ← در مثال قبل «لزوم نفقه» ← با عقد نکاح واجب می‌شود و حقیقت مستقلی نیست.

بخشی از نمونه سوالات اصول فقه در ۱۴ سال اخیر

(همراه با پاسخ تشریحی کامل)

۱۰- ماده ۸۳۳ قانون مدنی که می گوید: «ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است» دارای چه نوع مفهومی است؟ (سال ۸۸)

(۱) مفهوم حصر (۲) مفهوم شرط (۳) مفهوم غایت (۴) مفهوم وصف

۱۰- گزینه ۳ صحیح است.

اصطلاح «مادام» به معنای «تا زمان تداوم» در این ماده، علامتی است که ما را متوجه مفهوم مخالف غایت (که به معنای نهایت و قصد نهائی گوینده است) می نماید. در مفهوم مخالف غایت دو حکم نهفته است؛

حکم قبل از حصول غایت و نتیجه

حکم پس از تحقق غایت و نتیجه

این دو حکم با یکدیگر متفاوت اند و این نشانه وجود مفهوم مخالف غایت در جمله است.

طبق ماده مذکور ، ورثه «تا زمانی که» موصی له رد یا قبول خود را اعلام نکرده ممنوع التصرف اند ← (حکم اول)

به این معنا که اگر موصی له رد یا قبول خود را اعلام نماید، آن ها جایزالتصرف خواهند شد ← (حکم دوم).

۱۱- طبق ماده ۳۲۰ ق.م: «نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد...» مسئول بودن غاصب در صورتی که استیفاء منفعت هم کرده باشد مصداق کدام یک از موارد ذیل است؟ (سال ۸۹)

(۱) مفهوم موافق (۲) قیاس اولویت (۳) مفهوم مخالف (۴) موارد ۱ و ۲

۱۱- این سؤال توسط کانون وکلا حذف شد.

کلمه «هم» را اگر از متن سؤال برداریم، گزینه ۲ صحیح خواهد بود و قصد طراح سؤال این بوده است که داوطلب قیاس اولویت (که عبارت است از قوی تر بودن مفهوم موافق کلام از منطوق آن) را در این سیاق تشخیص دهید.

اصطلاح رایج راجع به قیاس اولویت عبارت «به طریق اولی» است. فلذا معنای ماده این گونه دارای مفهوم است: غاصب، اگر استیفاء منفعت نیز ننماید، ضامن است و اگر استیفاء منفعت کرده باشد «به طریق اولی» ضامن خواهد بود.

۱۲- اصل ۲۵ قانون اساسی که مقرر داشته: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» بیانگر چه نوع مفهومی است؟ (سال ۸۹)

(۱) حصر (۲) قیاس مساوات (۳) شرط (۴) قیاس اولویت

۱۲- گزینه ۱ صحیح است.

منظور از «حصر» در مفهوم‌گیری از این ماده به این معناست که ← هر آنچه را مقنن در متن ماده إحصاء کرده است، همان است و جز آن نیست. (ر.ک به پاسخ سؤال ۱۰).

۱۳- از ماده ۶۹۱ قانون مدنی که می‌گوید: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.» می‌فهمیم که ضمان دینی که سبب آن ایجاد شده، باطل نیست. این امر مصداق کدام یک از موارد زیر است؟ (سال ۹۰)

(۱) مفهوم مخالف (۲) مفهوم موافق (۳) قیاس اولویت (۴) قیاس مساوات

۱۳- گزینه ۱ صحیح است.

«اگر» ← که از جمله ادات شرط است، غالباً نشانه مفهوم شرط می‌باشد. مفهوم مخالف این ماده نیز از نوع شرط بوده و حجت می‌باشد. به عبارتی؛ ← «اگر» سبب دین ایجاد شود ضَمَان از آن صحیح می‌باشد و بالعکس.

۱۴- از حکم ماده ۳۶۰ قانون مدنی که می‌گوید: «هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثنای آن از مبیع نیز جایز است.» برداشت می‌کنیم: «هر چیزی که مستقلاً قابل فروش نیست، استثنای آن از مبیع نیز جایز نیست (از قبیل حق ارتفاق)» این برداشت، مصداق کدام اصطلاح است؟ (سال ۹۰)

(۱) مفهوم موافق (۲) مفهوم مخالف (۳) مفهوم شرط (۴) هر دو مورد ۲ و ۳

۱۴- گزینه ۴ صحیح است.

ماده مذکور را طبق توضیحات سؤال قبل با کلمه «اگر» بخوانید. (ر.ک به پاسخ سؤال قبل).

۱۵- ماده ۱۴۳ قانون مدنی می‌گوید: «هر کس از اراضی موات و مباحه، قسمتی را به قصد تملک احیاء کند، مالک آن قسمت می‌شود.» این ماده متضمن چه دلالتی است؟ (سال ۹۰)

(۱) تضمینی (۲) اشاره (۳) اقتضاء (۴) تنبیه و ایماء

۱۵- گزینه ۴ صحیح است.

به یاد دارید دلالت تنبیه و ایماء چه بود؟

دلالتی که دلیل حکم در خود حکم آمده باشد که ما را به یاد قیاس منصوص العله می‌اندازد که در آن نیز «علت» یا همان «جامع» در حکم ذکر شده است.

عبارت «به قصد تملک» در ماده مذکور ← همان علت حکم است.

یعنی اگر آن را از جمله بگیریم، حکم ماده تغییر می‌کند. به این معنا که ← اگر چنین قصدی در میان نباشد، مالکیت احیاکننده، منتفی خواهد بود. (ر.ک به پاسخ سؤال ۱۶).

گزینه ۱ ← نیز اساساً در اقسام سه گانه منطوق غیرصریح (سه گزینه دیگر) مطرح نمی‌شود، چراکه ← هر سه قسم، از نوع دلالت التزامی هستند.

منطوق غیرصریح آن است که ← مدلول ← از لوازم کلام باشد ← (لوازم = دلالت التزامی).

منطوق صریح ← آن است که ← مدلول ← شامل دلالت مطابقی و تضمینی کلام باشد.

۱۶- ماده ۸۸۲ قانون مدنی می‌گوید: بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند. از اینکه قانون‌گذار حکم قانونی «ارث نبردن زن و شوهر» را در این ماده به موضوع لعان ربط داده است، فهمیده می‌شود که علت این حکم لعان است. این امر مصداق..... می‌باشد. (سال ۹۱)

(۲) منطوق صریح

(۱) دلالت اقتضاء

(۴) دلالت اشاره

(۳) دلالت تنبیه و ایما

۱۶- گزینه ۳ صحیح است.

«منطوق» به دو نوع کلی صریح و غیرصریح تقسیم می‌شود. «منطوق غیرصریح» به سه نوع تقسیم می‌شود:

دلالت اقتضاء ← در تقدیر بودن کلمه‌ای را در جمله اقتضاء می‌کند (جهت بیاد سپاری ← تقدیر و اقتضاء در حرف «ق» با هم مشترکند).

دلالت تنبیه و ایما ← دلیل حکم در خود جمله آمده است.

دلالت اشاره ← از نوع دلالت التزامی بوده و نتیجه‌گیری از دو جمله‌ای است که مقصود گوینده نبوده است.

۱۷- از ماده ۸۰۳ قانون مدنی که می‌گوید: بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند، بر می‌آید که تلف عین موهوبه، حق رجوع را از بین می‌برد. این حکم مصداق..... است. (سال ۹۱)

(۱) مفهوم موافق (۲) مفهوم مخالف (۳) منطوق غیر صریح (۴) منطوق صریح

۱۷- گزینه ۲ صحیح است.

اگر تنها تقسیمات منطوق و مفهوم و اقسام آن‌ها و نیز تفاوت مفاهیم موافق و مخالف را بدانیم گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ حذف می‌شوند. مضافاً بر اینکه مفهوم مخالف موجود در ماده مذکور از نوع «شرط» می‌باشد.

۱۸- از ماده ۸۸۹ ق.م که مقرر داشته: در بین وراث طبق اولی اگر برای میّت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابوبن متوقی که زنده باشد ارث می‌برند...» می‌فهمیم که اگر برای میّت اولادی باشد. اولاد اولاد او قائم مقام پدر یا مادر خود نمی‌شوند. این حکم مصداق کدام گزینه است؟ (سال ۹۲)

(۱) مفهوم مخالف شرط. (۲) منطوق غیر صریح.

(۳) مفهوم مخالف حصر. (۴) دلالت اقتضاء.

۱۸- گزینه ۱ صحیح است.

یکی از نشانه‌های «شرط» که در ابواب گوناگونی از اصول فقه مطرح می‌شود (مانند اقسام مقدمه، اقسام واجب، اقسام مفهوم مخالف) ادات شرط است. در فرض سؤال نیز کلمه «اگر» خودنمایی می‌کند و ما را به مفهوم شرط می‌رساند.

مفهوم مخالف شرط ؛

مفهوم است ← به این معنا که صریحاً در جمله ذکر نشده و منطوق نیست.

مخالف است ← به این تعبیر که نفیاً یا اثباتاً با حکم منطوق (ظاهر کلام) مخالف است.

شرط است ← یعنی «اگر چنین باشد چنان است، پس اگر چنین نباشد، چنان نخواهد بود».

۱۹- مطابق ماده ۳۱ قانون مدنی: «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون» استنباط همین حکم در مورد «عدم جواز سلب مالکیت بدون حکم قانونی» مصداق کدام گزینه است؟ (سال ۹۲)

(۱) قیاس اولویت. (۲) مفهوم مخالف. (۳) مفهوم استثناء (۴) مفهوم حصر.

۱۹- گزینه ۱ صحیح است.

قیاس اولویت ← از اقسام قیاس جلی می‌باشد که در آن قطعاً می‌دانیم جهات افتراق فرع و اصل تأثیری در حکم قضیه ندارد. این قیاس ذیل تقسیم‌بندی مفاهیم نیز آمده و جزو مفهوم موافق قرار گرفته است و اینکه مبنای حجیت آن قیاس جلی است یا مفهوم موافق مورد اختلاف اصولیین است.
نکته: ← کلید واژه قیاس اولویت عبارت مُصطَلَح «به طریق اولی» می‌باشد.

۲۰- ماده ۱۴۷ قانون مدنی می‌گوید: «هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن، حیازت کند مالک آن می‌شود.» از این عبارت فهمیده می‌شود که علت مالک شدن، حیازت، مال مباح است. این امر مصداق کدام گزینه است؟ (سال ۹۲)

(۱) دلالت تنبیه و ایماء. (۲) مدلول تضمّنی.

(۳) منطوق صریح. (۴) مدلول مطابقی.

۲۰- گزینه ۱ صحیح است.

کلید واژه منطوق غیرصریح به دلالت تنبیه و ایماء ← واژه «علت» در متن سؤال است.

می‌دانیم که اصولاً منطوق غیرصریح (که اعم از دلالت اقتضاء، دلالت اشاره و دلالت تنبیه و ایماء است) مبتنی بر دلالت التزامی است و نه مطابقی و تضمّنی (گزینه‌های ۲ و ۴)

در دلالت تنبیه و ایماء ← کلام دارای قیدی است که ظاهراً علت حکم است و الاّ نیازی به ذکر آن نمی‌بود.

۲۱- در کدام مورد، دلالت از باب تنبیه و ایفاء است؟ (سال ۹۳)

(۱) دلالت بر طلب و بدهی قبلی در جایی که مدعی علیه در پاسخ به ادعای طلب به مدعی بگوید: «من طلب تو را پرداخت کرده‌ام.»

(۲) دلالت ماده ۶۹۱ ق.م. بر باطل بودن ضمان به علت فقدان سبب

«ماده ۶۹۱ - ضَمَان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.»

(۳) دلالت ماده ۹۵۴ ق.م. بر انفساخ عقد جایز به جنون

«ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جایز به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سَفَه در مواردی که رشد معتبر است.»

(۴) دلالت ماده ۸۲۱ ق.م. بر این که اهمال و ممانعت در تأدیه ثمن از طرف شفیع حق شفعه او را ساقط میکند.

«ماده ۸۲۱ - حق شُفَعَه فوری است.»

۲۱- گزینه ۲ صحیح است.

در گزینه ۲ ← کلید واژه «علت» که همان «فقدان سبب» اشاره شده در نص ماده ۶۹۱ ق.م می‌باشد ← «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است» منطبق با تعریفی است که از دلالت تنبیه و ایفاء می‌شناسیم که عبارت است از: ← دلالتی که در آن، کلام دارای قیدی است که ظاهراً علت حکم بوده و الا ذکر آن لزومی نمی‌یافت. ← (قید علت حکم در کلام).

اکنون با همین نگاه، گزینه‌ها را بررسی نماییم..

۲۲- در کدام مورد، وصف دارای مفهوم است؟ (سال ۹۳)

(۱) کودکی که به حد بلوغ نرسیده، مبرا از مسئولیت کیفری است.

(۲) صفت «تجارتی» در عبارت «در صورتی که برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر در فقرات ۲ تا ۸

ماده ۲۲۰ نباشد، مشمول مقررات راجع به بروات تجارتی نخواهد بود.»

۳) هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است، برگزیند.

۴) اسناد از حیث تنظیم، تابع قانون محل تنظیم خود هستند.

۲۲- گزینه ۴ صحیح است.

مفاهیمی که قطعاً حجّت هستند عبارتند از:

شرط

حصر

غایت

مفاهیمی که در حجیت آنها اختلاف بوده و گاهی می‌توانند حجّت واقع شوند عبارت‌اند از:

وصف

لقب

عدد

این مفاهیم شش‌گانه همگی مفاهیم مخالف می‌باشند.

فرض سؤال را این‌گونه نیز مطرح می‌توان نمود؛

«در کدام مورد مفهوم وصف حجّت است؟» چرا که ← غالباً اگر دارای مفهوم باشد، می‌تواند حجّت نیز داشته باشد.

وصف در این موارد فاقد مفهوم است:

در موردی که مسلّم باشد، توضیحی است (و نه تقییدی) مانند: ← وصف مذکور در ماده ۲۶ ق.م

در موردی که وصف، غالبی باشد ← یعنی موصوف غالباً آن وصف را دارا باشد. ← (ناگفته پیدا باشد!)

مثلاً بگویند: ← «... برفی که سفید رنگ است» ← که باید گفت، مگر برف غیرسفید هم داریم؟!

۲۳- کدام مورد، دارای مفهوم مخالف است؟ (سال ۹۴)

۱) ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد، حق رجوع به مضمون‌عنه را ندارد.

۲) هر گاه کسی مال دیگری را تلف کند باید مثل یا قیمت آن را بدهد.

۳) هر گاه بالغ، نابالغ را بکشد، قصاص می‌شود.

۴) تصرف به عنوان مالکیت، دلیل مالکیت است.

۲۳- گزینه ۴ صحیح است.

باتوجه به مفهوم ماده ۷۰۹ ق.م.ا، اصل در ضمان بر تبرعی بودن (مجانی بودن) نیست.

بنابراین ← گزینه ۱ ← را نیز می‌توان این‌گونه تعبیر نمود که ← ضامنی که بدون قصد تبرع ضمانت کرده باشد، حق رجوع به مضمون‌عنه را دارد ← (با رعایت ماده ۷۰۹ ق.م.ا).

در گزینه ۴ ← مفهوم مخالف عبارت مذکور این‌گونه می‌باشد؛ ← فقدان قصد مالکیت در عمل تصرف، نمی‌تواند دلیلی بر مالکیت و مایه‌ی استناد به اماره ید (قاعده تصرف) باشد.

توجه ← [گزینه ۴ طبق پاسخنامه سازمان سنجش صحیح اعلام شده است].

۲۴- در کدام مورد، عدد قابل مفهوم‌گیری است؟ (سال ۹۴)

۱) جمع بین دو خواهر ممنوع است.

۲) دوره نمایندگی مجلس چهار سال است.

۳) موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی تعیین کند.

۴) در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند، به موت یکی از آنها، وکالت دیگری باطل می‌شود.

۲۴- گزینه ۲ صحیح است.

چنان‌چه پیشتر بیان شد ← مفاهیمی که در حجیت آنها اختلاف نظر وجود دارد شامل: مفاهیم لقب، وصف و عدد می‌باشند که به تناسب مقام بیان، می‌توانند دارای مفهوم باشند و بعضاً آن مفهوم نیز حجّت باشد.

ممنوعیت جمع دو خواهر به معنای جواز جمع سه خواهر نیست. پس عدد ۲ در این جا فاقد مفهوم است و بیانگر (بیش از ۱) می باشد و به طریق اولی (بیش از ۲) قطعاً ممنوع است.

موصی نیز می تواند ۱۰ نفر را به عنوان وصی تعیین کند و عدد ۱ در این مقام موضوعیت ندارد.

بطلان عقد و کالتی که به نحو اجتماع (و نه استقلال) منعقد شده است منحصر میان ۲ وکیل نیست و منظور، دو یا چند وکیل می باشد.

اما عدد چهار راجع به سنوات دوره نمایندگی مفهوم دارد چرا که ← موضوعیت داشته و مستقلاً دارای شخصیتی تعیین کننده می باشد. ← (نه سه سال و نه پنج سال بلکه چهار سال).

۲۵- ماده ۳۹۱ ق.ا.د.م که مقرر داشته: «پس از ارجاع پرونده نمی توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد، مگر به تجویز قانون» بیانگر چه نوع مفهومی است؟
(سال ۹۴)

(۱) وصف (۲) استثنا (۳) غایت (۴) لقب

۲۵- گزینه ۲ صحیح است.

توجه بفرمائید ← که مفهوم استثناء مفهوم جداگانه ای در عرض مفاهیم مخالف شش گانه نیست، بلکه ذیل مفهوم مخالف حصر مطرح می شود و یکی از راه های تشخیص آن، وجود أدوات استثناء در جمله است. مانند (إلا، مگر، جز و...). چنانچه در فرض سؤال نیز عبارت «مگر به تجویز...» مؤید همین مطلب است.

نکته: ← استثناء شبیه به تخصیص در مبحث عام و خاص است.

با آرزوی موفقیت شما

محمد همتی راد